

لوح احمد (فارسی)

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح احمد (فارسی) - آثار حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در
مرکز جهانی بهائی - شماره ۲۱۱

بسم ربنا العلیّ الأعلی

اینست بدایع نصایح الهی که بلسان قدرت در مکن عظمت و مقعد قدس رفعت خود میفرماید پس بگوش جان بشنوید و خود را از اصغای نصایح محبوب محروم و ممنوع ننمائید ای مؤمن مہاجر عطش و ظماً غفلت را از سلسبیل قدس عنایت تسکین ده و شام تیرۀ بعد را بصبح منیر قرب منور گردان بیت محبت باقی را بظلم شہوت فانی خراب مکن و جمال غلام روحانی را بحجبات تیرۀ نفسانی مپوش تقوای خالص پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما و معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن و چشمۀ جاریۀ دل را از جریان بازمدار بحق متمسک شو و بحبل عنایت او متوسّل باش چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از ذلت نفس نجات نبخشد ای عباد اگر از بحر غنای مستورۀ احدیہ مطلع شوید از کون و امکان هر دو غنی و بی نیاز گردید نار طلب در جان برافروزید تا بمطلب رفیع منبع که مقام قرب و لقای جانان است فایز گردید

ای احمد از البحر متموجہ ملتطمہ مستورہ خود را منع مکن و از صراط واضحہ مستقیمہ محروم مباش چشم را منیر کن و بنور لایح روشن نما تا بسینای مبارکہ طیبہ کہ محلّ ضیا و استضیاء سنای الهیہ است وارد شوی و بتجلیات انوار لانیہ منور گردی و ندای جانفزای انظر ترانی از مشرق بیان سبحانی من غیر تعطیل بشنوی جمال غیب در هیکل ظهور میفرماید

ای احمد نفعہائی از عرف گلستان قدس روحانیم بر عالم هستی وزیدہ و جمیع موجودات را بطراز قدس صمدانی مزین فرمودہ و رشی از طمطام یم عنایتیم بر عالمیان مبذول گشتہ و جمیع را سرمست از این بادۀ قدس الست از عدم محض فانی بعرصہ وجود باقی کشیدہ

ای احمد دیدہ را پاک و مقدّس نما تا تجلیات انوار لانیات از جمیع جهات ملاحظہ نمائی و گوش را از آلائش تقلید منزہ کن تا نعمات عندلیب وحدت و توحید را از افنان باقی انسانی بشنوی



ORIGINAL

ای احمد چشم و دیده من است او را بغبار نفس و هوی تیره مکن و گوش مظهر جود من است او را باعراض مشتهیه نفسیه از اصغاء کله جامعه بازمدار قلب خزینه من است لآلی مکنونه آن را بنفس سارقه و هوس خائن مسپار دست علامت عنایت من است آن را از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم منما بگو ای عباد فیض رحمت بی منتهایم از سماء مکرمت بی ابتدایم چون غیث هاطل در نزول و جریان است با دیده مقدس و گوش منزّه و استقامت تمام باین رحمت سبحانی و فیض رحمانی بشتابید بگو ای بندگان من بتحدید نفس و تقلید هوی خود را مقید و مقلد مسازید چه که مثل تقلید مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است که لہزل تشنگان را سیراب نموده و لایزال سقایه نخواهد نمود از سراب فانی چشم برداشته بزال سلسال لازوال بی مثالم درآئید لؤلؤ قدرت ربّانی را از لؤلؤ مصنوعی فرق دهید و تمیز گذارید چه که مصنوعی آن بملاقات آب فانی و معدوم شود و قدرتی آن بملاقات آب صافی و منیر گردد پس جهد بلیغ و سعی منیع نمائید تا لؤلؤ قدس صمدانی را من دون اشاره بدست آرید و آن معرفت مظهر نفس من بوده و خواهد بود و لہزل بآب عنایت من زنده و حیّ و باقی خواهد بود

ای بندگان من جمال قدم میفرماید که از ظلّ هوی و بعد و غفلت بظلّ بقا و قرب و رحمت بشتابید و چون ارض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملوئه مقدسه عرفانم از ارض وجود انبات نماید و چون نار مشتعل شوید تا حجات غلیظه را محترق نمائید و اجساد مبروده محبوه را از حرارت حبّ الهی زنده و باقی دارید و چون هوا لطیف شوید تا در مکن قدس ولایت درآئید

ای بندگان من از مدینه و همیه ظنیّه بقوه توکل بیرون آمده بمدینه محکمه مشیده یقین وارد شوید و در جمیع احوال از رحمت واسعه و عنایت محیطه مأیوس مباشید که همه هیاکل موجودات را محض جود و کرم از نیستی محض بملک هستی آوردم بی طلب عنایت فرمودم و بی سؤال اجابت فرمودم و بی استعداد منتهای فضل و جود را مبذول داشتم جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و بنیسان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کونیّه و خطرات ملکیه بملائکه حفظ فرمودم حال از مغرس و حافظ و مربی خود غفلت ننمائید و دون او را بر او مقدم و مرجّ مدارید که مبادا اریاح سمومیه عقیمیه بر شما مرور نماید و جمیع را از اوراق بدیعه و اثمار جنیه و افنان منیعه و اغصان لطیفه محروم نماید کلمات حکمت را از لسان ظهور قلم شنو که پسر مریم فرمودم که هر مالک بستانی شجره یابسه را در بستان باقی نگذارد و البته او را قطع نموده بنار افکند چه که حطب یابس درخور و لایق نار است پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت بمشرکین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود از جود معبود از نفحات قدسیّه و روحات انسیه محروم نگردد و لازال در رضوان قدس احدیه جدید و خرم ماند

ای بندگان بنیان مصر ایقان حضرت سبحان را بنقر وهم و ظنون منهدم مکنید چه که ظنّ لہزل مغنی نبوده و لایزال نفسی را بصراط مستقیم هادی نگشته ای عباد ید قدرت مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنت را مغلول فرض گرفته اید و رحمت منزله مسبوقة غیر مقطوعه ام را مقطوع داشته اید و سحاب مرتفعه متعالیه جود و کرم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده اید آیا بدایع قدرت سلطان احدیتم مفقود شده و یا نفوذ مشیت و احاطه اراده ام از عالمیان ممنوع گشته اگر نچنین دانسته اید چرا جمال عزّ قدس احدیتم را از ظهور منع نموده اید و مظهر ذات عزّ ابدی را از ظهور در سماء قدس ابدی

منوع داشته‌اید اگر چشم انصاف بگشائید جمیع حقایق ممکنات را از این بادهٔ جدیدۀ بدیعه سرمست ببینید و جمیع ذرات اشیاء را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت فبئس ما انتم ظننتم و ساء ما انتم تظنون

ای بندگان بمبدأ خود رجوع نمائید و از غفلت نفس و هوی برآمده قصد سینای روح در این طور مقدّس از ستر و ظهور نمائید کلمۀ مبارکۀ جامعۀ اولیّه را تبدیل منمائید و از مقرّ عزّ تقدیس و قدس تجرید منحرف مدارید بگوای عباد غافل اگرچه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم نصایح مشفقۀ ام را بگوش مقدّس از کبر و هوی بشنوید و بچشم سر و سرّ در بدیع امرم ملاحظه نمائید از امواج بحر رحمت که جمیع البحر لانهایه قطره‌ایست نزد او محروم مشوید و از معین قدس عذب فرات سایغم خود را ممنوع مسازید قسم بذات غیم که اگر اقلّ از ذرّ بشعور آئید بسینه بسینای روح بشتابید و بعین خود بمعین قدسیّه منورهٔ واضحه وارد گردید و نداء روح القدس را از سدرۀ ناطقه در صدر منیره بشنوید و غفلت منمائید

ای احمد از تقیید تقلید بروضۀ قدس تجرید و فردوس عزّ توحید بخرام بگوای عباد باب رحمت را که بر وجه اهل آسمانها و زمین گشودم بدست ظلم و اعراض مبندید و سدرۀ مرتفعۀ عنایتم را بجور و اعتساف قطع منمائید براسی میفرمایم قلب مخزن جواهر ممتنعۀ ثمینۀ منست محلّ خزف فانیۀ دنیای دنیۀ مکنید و صدر محلّ انبات سنبلات حبّ منست او را بغبار تیره بغضا میلانید بصفاتم متّصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزّم شوید و در جبروت قدسم درآئید جمیع اشیاء ککاب مبین و صحف محکم قویم منند بدایع حکمت لدنیم را بچشم طاهر مقدّس و قلب نورانی منزّه مشاهده نمائید

ای بندگان من آنچه از حکم بالغه و کلم طیبۀ جامعۀ که در الواح قدسیّۀ احدیّه نازل فرمودم مقصود ارتقای انفس مستعدّه است بسموات عزّ احدیّه والاّ بحال مقدّس از انظر عارفین است و اجالام منزّه از ادراک بالغین در شمس مشرقۀ منورهٔ مضییّه ملاحظه نمائید که اگر جمیع عباد از بصیر و اعمی چه در وصف منتهی مبالغه نمایند و یا در دون آن منتهی جهد مبذول دارند این دو رتبه از اثبات و نفی و اقبال و اعراض و مدح و ذمّ جمیع در امکانۀ حدودیّه بخود مقبل و معرض راجع بوده و خواهد بود و شمس در مقرّ خود بکمال نور و اعطای فیض و ضیای خود من دون تغییر و تبدیل مشرق بوده و خواهد بود و هم‌چنین در سراج مضییّه در لیل مظلمه که در محضر شما روشن است مشاهده نمائید آیا آنچه از بدایع اوصاف منیعه و یا جوامع صفات ذمیمه در حقّ او ذکر شود هیچ بر نور او بیفزاید و یا از ضیاء او بکاهد لا فوالذی نفسی بیده بلکه در این دو حالت مذکوره او بیک قسم افاضۀ نور مینماید و این مدح و ذمّ بقائلین راجع بوده و خواهد بود چنانچه مشهود ملاحظه میشود حال ای عباد از سراج قدس منیر صمدانی که در مشکاة عزّ ربّانی مشتعل و مضیّ است خود را ممنوع نمائید و سراج حبّ الهی را بدهن هدایت در مشکاة استقامت در صدر منیر خود برافروزید و بزجاج توکل و انقطاع از ما سوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمائید

ای بندگان مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحر است که در قعر عمق آن لآلی لطیفۀ منیره ازید از احصا مستور باشد و هر طالبي البتّه باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر درآید تا قسمت مقدّره در الواح محتومۀ مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید حال اگر احدی بشاطی قدسش قدم نگذارد و در طلب او قیام ننماید هیچ از آن بحر و لآلی آن کم شود و یا نقصی بر او وارد آید فبئس ما توهّمتم فی انفسکم و ساء ما انتم تتوهّمون

ای بندگان تالله الحق آن بحر اعظم لجی و موج بسی نزدیک و قریب است بلکه اقرب از جبل ورید بآنی بآن فیض صمدانی و فضل سبحانی و جود رحمانی و کرم عز ابهائی واصل شوید و فایز گردید ای بندگان اگر در بدایع جود و فضل که در نفس شما ودیعه گذارهام مطلع شوید البته از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت منست پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید و طمطمای عنایت و ققام مکرمتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهائی ظاهر و مشهود بینید این مقام امنع اقدس را بمشتهیات ظنون و هوی و افکیات وهم و عمی ضایع مگذارید مثل شما مثل طیری است که باجنحه منیعه در کمال روح و ریحان در هواهای خوش سبحان با نهایت اطمینان طیران نماید و بعد بگن دانه بآب و گل ارض میل نماید و بحرص تمام خود را بآب و تراب بیالاید و بعد که اراده صعود نماید خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه آوده بآب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود در این وقت آن طایر سماء عالیّه خود را ساکن ارض فانیّه بیند حال ای عباد پرهی خود را بطین غفلت و ظنون و تراب غلّ و بغضا میلائید تا از طیران در آسمانهای قدس عرفان محروم و ممنوع نمانید

ای عباد لآلی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربّانی بقوت یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریّات غرف ستر و حجاب را در مظاهر این کلمات محکمات محشور نمودم و ختم اناء مسک احدیه را بید القدره مفتوح نمودم و روائج قدس مکنونه آن را بر جمیع ممکّات مبذول داشتم حال مع جمیع این فیوضات منیعه محیطه و این عنایات مشرقه لمیعه اگر خود را منع نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود

ای اهل بیان الیوم مقصود از آفرینش و خلق خود را دانسته چه که جواهر جبال مرتفعه الهیه اید و لآلی البحر فضل احدیه و دون شما از آنچه در سموات و ارض مشهود است در ظلّ شما محشور و بالتبع مرزوق و متعمند مثلاً ملاحظه در ارض طیّیه منبته نمائید که مقصود زارع از سقایه سقایه زرع خود است و بسا حجر صلدّه صلبه که در آن کشت و زرع بالتبع مشروب میشوند پس مقصود از نزول فیض فیاض مزارع احبای او بوده که محلّ انبات نبات علم و حکمتند و من دون آن از اعدا و غافلین که احجار متروکه ارضند بالتبع برشحات فضلیّه و قطرات سخایه مرزوق و مشروبند ای اهل بیان با جمیع این مراتب عالی و مقامات متعالی از خود غفلت مجوئید و از حقّ عزلت مگیرید و از مراقبت امر الله در جمیع احوال غافل مشوید و جهد نمائید که کلمات الهی را بدون آن قیاس ننمائید

ای بندگان اگر صاحب بصرید بمدینه بینایان وارد شوید و اگر اهل سمعید بشهر سامعین قدم گذارید و اگر صاحب قلبید بحصن موقنین محلّ گزینید تا از مشاهده انوار جمال ابهائی در این ایام مظله محبوب نمانید چه که این سنه سنه تحیص کبری و فتنه عظمی است

ای عباد وصایای روح را با قلم تسلیم و مداد اذعان و ایقان بر لوح صدر خود مرقوم دارید و در هر آن توجه بآن نموده که مباد از حرفی از آن تغافل نمائید و بجدّ تمام اقبال بحقّ جسته و از دون آن اعراض نموده که اینست اصل ورقه امریه منبته از شجره الهیه

ای عباد نیست در این قلب مگر تجلیات انوار صبح لقا و تکلم نمینماید مگر بر حقّ خالص از پروردگار شما پس متابعت نفس ننمائید و عهد الله را مشکنید و نقض میثاق مکنید باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و نباشید از بی‌خردان دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و

مباشید از غفلت کنندگان برآستی می‌گوییم که مثل دنیا مثل سرابی است که بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باور رسند بی‌بهره و بی‌نصیب مانند و یا صورت معشوقی که از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بدو رسد لایسمن و لایغنی مشاهده نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد

ای عباد اگر در این ایّام مشهود و عالم موجود فی‌الجمله بر خلاف رضا از جبروت قضا واقع شود دل‌تنگ مشوید که ایّام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع آن ایّام و عوالم قسمتی مقدّر و عیشی معین و رزق مقرر است البتّه بجمیع آنها رسیده فایز گردید اگر قیص فانی را بقمیص باقی تبدیل نمائید و بمقام جنّت ابهائیه که مقرر خلود ارواح عرّ قدسیّه است وارد شوید جمیع اشیاء دلیل بر هستی شما است اگر از غبار تیره نیستی بدرآئید از زحمت ایّام معدوده دلتنگ مباشید و از خرابی تن ظاهر در سیل محبوب محزون مشوید چه که بعد هر خرابی عمارتی منظور گشته و در هر زحمتی نعیم راحت مستور

ای بندگان سلسبیل عذب صمدانی را از معین مقدّسه صافیه طلب نمائید و اثمار منیعۀ جنّت احدیه را از سدرۀ مغرّسه الهیه اخذ کنید چه که در وادی جزریابس تسنیم خوش تسلیم و کوثر قدس تکریم بدست نیاید و از شجرۀ یابسه ثمرۀ لطیفۀ منیعۀ ملحوظ نگردد

ای طالبان بادۀ روحانی جمال قدس نورانی در فاران قدس صمدانی از شجرۀ روحانی بی‌حجاب لن ترانی میفرماید چشم دل و جان را محروم نمائید و بحلّ ظهور اشراق انوار جمالش بشتابید کذلک ینصحکم لسان الله لعلّ انتم الی شطر الروح تقصدون